

# تأملاتی در باب فراز و فرود حکومت سامانیان

سیدابوالقاسم فروزانی

استاد دانشگاه شیراز

هدیه به نماد علم و اخلاق، دکتر شیرین بیانی

## سرآغاز

سامان خداه، که جد دودمان سامانیان بود، خاستگاه دهقانی (بزرگمالکی) داشت و به بهرام چوبین، سپهسالار ایران در زمان هرمزد چهارم ساسانی، نسب می‌رسانید.<sup>۱</sup> نیاکان وی قبل از اسلام در زمره فرمانروایان برخی از نواحی ماوراءالنهر بودند.<sup>۲</sup> در زمان هخامنشیان به سرزمین‌های واقع در شمال رود وخاب (جیحون)، پَرَدَری

<sup>۱</sup> ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی (چ ۲؛ تهران: انتشارات طوس، ۱۳۶۳)، ۸۲؛ ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی، *زین الأخبار (تاریخ گردیزی)*، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ۳۲۱-۳۲۲.  
<sup>۲</sup> حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی (چ ۳؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ۳۷۶.

Sayyed Abol-Ghasem Forouzani, "Reflections on the Rise and Fall of the Samanids," *Iran Namag*, Volume 5, Number 1 (Spring 2020), 91-107.

سیدابوالقاسم فروزانی <foroozani\_s\_a@yahoo.com> دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷) استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز و متخصص تاریخ میانه ایران (سده‌های سوم تا ششم هجری) است. *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوره سامانیان؛ سلجوقیان از آغاز تا فرجام؛ غزنویان از پیدایش تا فروپاشی؛ سیمجوریان؛ نخستین دودمان قدرتمند ترک در ایران؛ و قراخانیان: بنیان‌گذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود از جمله آثار اوست.*

بالای دریا) و در دوره ساسانیان، آنجا را فرارود (آن سوی رود) می‌نامیدند. از نیمه دوم سده اول هجری، مسلمانان رفته‌رفته بر بخش‌هایی از فرارود چیره شده و آنجا را ماوراءالنهر خواندند که نامی عربی بود، معادل با فرارود.<sup>۲</sup> به نوشته طبقات ناصری، سامان ناحیه‌ای از سغد در فرارود بود و چون جد سامانیان بر آنجا فرمانروایی داشت، او را سامان خداه (فرمانروای ناحیه سامان) می‌خواندند.<sup>۴</sup> سامان خداه که با فاتحان مسلمان خراسان و فرارود راه سازش و مدارا در پیش گرفته و منزلت اجتماعی خود را حفظ کرده بود، به نوشته نرشخی، در دهه‌های پایانی سده اول هجری بر بلخ حکومت داشت و بی‌تردید، از سوی یکی از حاکمان عرب به آن مقام برگزیده شده بود. سامان خداه پس از آنکه در بلخ با شورشی مواجه شد، از اسدبن عبدالله القسری (ح. ۱۰۶-۱۰۹ و ۱۱۷-۱۲۰ ق) که از طرف خلفای اموی بر خراسان و ماوراءالنهر حکومت داشت، برای بازگشت به بلخ کمک گرفت. به احتمال بسیار، سامان خداه به تشویق اسدبن عبدالله دین اسلام را برگزید.<sup>۵</sup> و به پاس دوستی با او، پسر خود را اسد نامید.<sup>۶</sup> به نوشته تاریخ بخارا، اسدبن عبدالله در نکوداشت خاندان‌های بزرگ و افراد اصیل ایرانی تلاش داشت.<sup>۷</sup> سامان خداه در اواخر خلافت امویان به ابومسلم خراسانی پیوست.<sup>۸</sup> تاریخ درگذشت سامان خداه نامعلوم است، اما به نوشته ابن جوزی، اسد، پسر سامان خداه، در زمان حکومت علی بن عیسی بن ماهان که حاکم خراسان و ماوراءالنهر در زمان هارون الرشید بود از دنیا رفت.<sup>۹</sup> در ادامه این نوشتار می‌کوشم تصویری منسجم همراه با برخی تحلیل‌ها و تأملات تازه درباره تاریخ دودمان سامانی از آغاز تا انجام عرضه کنم.

## امارت نوادگان سامان خداه بر نواحی مختلف ماوراءالنهر و خراسان

اسد چهار پسر با نام‌های نوح، احمد، یحیی و اسد داشت که در فرونشاندن شورش رافع بن لیث در ماوراءالنهر به خلیفه هارون الرشید یاری رساندند.<sup>۱۰</sup> در سال ۲۰۴ ق،

<sup>۲</sup> سیدابوالقاسم فروزانی، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان (چ ۹؛ تهران: سمت، ۱۳۹۵)، ۲۰.

<sup>۴</sup> منهای سراج جوزجانی، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ۲۰۱.

<sup>۵</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۱.

<sup>۶</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۰۴.

<sup>۷</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۱.

<sup>۸</sup> ابی الفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم (حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۷ ق)، جلد ۵، ۱۴۱.

<sup>۹</sup> ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، جلد ۵، ۱۴۱.

<sup>۱۰</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۰۴-۱۰۵.

خلیفه مأمون هنگام ترک خراسان به طرف بغداد به حاکم خراسان، غسان بن عباد، دستور داد حکومت بعضی از نواحی خراسان و ماوراءالنهر را به پسران اسد واگذار کند. به این ترتیب، نوح حاکم سمرقند و احمد امیر فُرغانه و یحیی فرمانروای چاچ و اُشروسنه و الیاس امیر هرات شد.<sup>۱۱</sup> نوح در سال ۲۲۷ق درگذشت.<sup>۱۲</sup> و یحیی که "به غایت جلد و ضابط بود،"<sup>۱۳</sup> در ۲۴۱ق از دنیا رفت.<sup>۱۴</sup> به این ترتیب، احمد که عالم و پارسا و شجاع و کاردان بود،<sup>۱۵</sup> بر قلمرو آن دو برادر نیز دست یافت. احمد که علاوه بر لیاقت نظامی به کاردانی و تدبیر شهرت داشت،<sup>۱۶</sup> حکومت خود را بر تمام ماوراءالنهر استوار ساخت و به همین سبب، پس از مرگش حکومت آنجا در میان بازماندگانش موروثی شد.<sup>۱۷</sup> او قبل از مرگ (۲۵۰ق) پسر بزرگش، نصر، را از بین هفت پسرش<sup>۱۸</sup> به جانشینی خود گماشت. نصر بن احمد سمرقند را برای مرکز فرمانروایی خود برگزید و برادرانش را به حکومت نواحی گوناگون ماوراءالنهر منصوب کرد.<sup>۱۹</sup>

### ارسال منشور حکومت ماوراءالنهر از جانب خلیفه عباسی برای امیرنصر

در سال ۲۵۹ق، یعقوب لیث صفاری حکومت طاهریان بر خراسان و ماوراءالنهر را از میان برد.<sup>۲۰</sup> در آن احوال، خلیفه معتمد برای مهار قدرت یعقوب لیث صفاری دست به توطئه زد. به نوشته طبری، خلیفه در سال ۲۶۱ق، منشور (فرمان رسمی) حکومت ماوراءالنهر را مستقیماً برای امیرنصر فرستاد.<sup>۲۱</sup> گفتنی است که قبل از آن تاریخ، فرمان امارت ماوراءالنهر که ولایتی تابع خراسان بود از جانب امیر خراسان ارسال می شد و فرمانروای ماوراءالنهر خراج سالیانه آنجا را برای وی (امیر خراسان)

<sup>۱۱</sup> عزالدین علی بن الأثیر، *کامل (تاریخ بزرگ ایران و اسلام)*، ترجمه عباس خلیلی (تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایرانی، بی تا)، جلد ۱۲، ۱۳۳.

<sup>۱۲</sup> ابی سعید عبدالکریم بن محمد سمعانی، *الأنساب*، به اهتمام د. س. مارگیلوث (بغداد: مکتبه المثنی، ۱۹۷۰م)، الجزء السابع، ۲۶.

<sup>۱۳</sup> جوزجانی، *طبقات ناصری*، ۲۰۳.

<sup>۱۴</sup> سمعانی، *الأنساب*، الجزء السابع، ۲۶.

<sup>۱۵</sup> نرشخی، *تاریخ بخارا*، ۱۰۵.

<sup>۱۶</sup> جوزجانی، *طبقات ناصری*، ۲۰۳.

<sup>۱۷</sup> فروزانی، *تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان*، ۵۲.

<sup>۱۸</sup> ابن الأثیر، *الکامل فی التاريخ*، تصحیح محمد یوسف الدقاق (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷م)، جلد ۶، ۲۵۴.

<sup>۱۹</sup> فروزانی، *تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان*، ۵۲.

<sup>۲۰</sup> *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعراء بهار (تهران: انتشارات کلاله خاور، ۱۳۶۶)، ۲۱۹.

<sup>۲۱</sup> محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (چ ۲؛ تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۴۶)، جلد ۱۵، ۶۴۴۶.

می‌فرستاد. هدف خلیفه عباسی از ارسال منشور حکومت ماوراءالنهر برای امیرنصر سامانی تقویت آن امیر و افزودن دشمنی جدید به مخالفان امیر یعقوب لیث بود. با تمام این احوال، یعقوب لیث که قصد رویارویی با خلافت عباسی را داشت از ورود به ماوراءالنهر خودداری کرد،<sup>۲۲</sup> زیرا نمی‌خواست نیروهای نظامی خود را مشغول جنگی فرسایشی کند. از سوی دیگر، سامانیان پس از دریافت فرمان حکومت ماوراءالنهر از جانب خلیفه وارد مرحله‌ای جدید از حیات سیاسی خود شدند. به روایت دیگر، تابعیت امیرنصر سامانی از فرمانروای خراسان خاتمه یافت و او بدون واسطه تحت فرمان خلافت عباسی قرار گرفت (امارت استکفاء).

### انتصاب امیر اسماعیل بن احمد به حکومت بخارا

نظر به اینکه در خلأ قدرت ناشی از سقوط طاهریان در بخارا شورش‌ها و قتل و غارت‌هایی روی داده بود، رئیس روحانی و فقیه بزرگ بخارا، ابوعبدالله بن ابی‌حفص، از امیرنصر خواست که برادرش اسماعیل را به حکومت بخارا بگمارد. امیرنصر درخواست آن فقیه بزرگ را پذیرفت و در سال ۲۶۰ق، اسماعیل را به جانب بخارا فرستاد. اسماعیل که لشکر چندانی همراه نداشت، پس از رسیدن به کرمینیه، نزدیک بخارا، برای ورود به بخارا دچار تردید شد و فقط پس از آنکه فقیه ابوعبدالله و جمعی از اشراف بخارا برای استقبال از امیر اسماعیل به کرمینیه آمدند، تردیدش برای ورود به بخارا از میان رفت. علت اطمینان خاطر اسماعیل آن بود که "دانست که ابوعبدالله هر چه کند اهل شهر آن را باطل نتوانند کردن."<sup>۲۳</sup> نخستین اقدام امیر اسماعیل پس از ورود به بخارا، مذاکره و سازش با حسین بن محمد خوارزمی—از عناصر قدرتمند و طغیانگر بخارا—بود. اسماعیل پس از آنکه مصلحت‌جویانه حسین بن محمد خوارزمی را قائم‌مقام خویش در امور حکومت بخارا کرد، در فرصتی مناسب او را به زندان افکند و بر اوضاع آن شهر مسلط شد. معلوم نیست چرا اسماعیل پس از چیرگی بر بخارا برادرش یحیی بن احمد را به نیابت خود در آن شهر گذاشت و به سوی سمرقند رهسپار شد، اما مشخص است که آن کار بدون رضایت امیرنصر صورت گرفته و او پس از سیزده ماه تنها با شفاعت بزرگان دربار اسماعیل را به بخارا بازفرستاد. امیر اسماعیل پس از ورود به بخارا، دزدان و اوباشان را که در غیاب او قدرت گرفته بودند و نیز هجوم حسین بن طاهر الطایی از خوارزم به بخارا را سرکوب کرد. با این

<sup>۲۲</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۵۲.

<sup>۲۳</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۰۶-۱۰۹.

حال، امیراسماعیل موقعیت خود را در بخارا استوار نمی‌دید، زیرا دریافته بود که<sup>۲۳</sup> او را با مہتران بخارا چندان خُرمتی زیادت نیست و به چشم ایشان هیبتی نیست.<sup>۲۴</sup> این بزرگان بخارا که حضورشان مانع استقرار قدرت امیراسماعیل می‌شد، افرادی مثل ابومحمد بخارا خده، حاکم سابق بخاره و ابوحاتم یساری، از ثروتمندان بزرگ بخاره، بودند. اسماعیل برای استواری پایه‌های حکومت خود در بخاره، جمعی از بزرگان آن شهر را ظاهراً برای انجام مأموریتی به نزد امیرنصر فرستاد، اما محرمانه از وی خواست آنان را یک سال در سمرقند نگاه دارد تا در بخارا خودسری نکنند.<sup>۲۵</sup>

### شورش اسماعیل بر ضد امیرنصر

پس از اینکه اسماعیل از ارسال ۵۰۰ هزار درهم خراج سالیانه برای امیرنصر خودداری کرد، او که این اقدام اسماعیل را نوعی سرکشی می‌دانست، پس از یاری خواستن از برادرانش ابوالأشعث، حاکم فرغانه، و ابویوسف، حاکم چاچ، و کمک گرفتن از ترکان اسپجانب، آمادهٔ نبرد با اسماعیل شد.<sup>۲۶</sup> آن چه سوءظن امیرنصر را بیشتر برمی‌انگیخت، ایجاد مناسبات دوستانه میان اسماعیل و حاکم خراسان، رافع بن هرثمه، بود.<sup>۲۷</sup> در پی روابط دوستانه‌ای که میان اسماعیل و رافع برقرار شد، اسماعیل از رافع تقاضا کرد بعضی از آبادی‌های خوارزم را به او واگذار کند. این درخواست را رافع بن هرثمه پذیرفت و به همین علت، اختلاف امیرنصر با اسماعیل بیشتر شد.<sup>۲۸</sup>

در سال ۲۷۲ق، هنگامی که امیرنصر برای جنگ با اسماعیل به سمت بخارا حرکت کرد، اسماعیل آن شهر را به سوی فرب ترک کرد.<sup>۲۹</sup> پس از رسیدن امیرنصر به بیکنند در حوالی بخاره، اسماعیل از حاکم خراسان یاری خواست و آن دو متحد درصدد بر آمدند که سمرقند را به تصرف در آورند. امیرنصر با دریافت این خبر به شهری نزدیک سمرقند رفت تا از ورود آنان به پایتخت جلوگیری کند و امیراسماعیل و رافع بن هرثمه به ناچار متواری شدند و جمع زیادی از سپاهیان‌شان به علت کمبود علوفه و

<sup>۲۴</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۰۸-۱۱۲.

<sup>۲۵</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۱۲-۱۱۳.

<sup>۲۶</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۱۳.

<sup>۲۷</sup> سعدالله عبدالله‌یف، امیراسماعیل سامانی (مشهد: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸)، ۵۲.

<sup>۲۸</sup> عبدالرحمن ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی (تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶)، جلد ۳، ۴۷۸.

<sup>۲۹</sup> فرب در کنار رود جیحون قرار داشت. بنگرید به حدود العالم من المشرق الی المغرب، با تعلیقات و. مینورسکی، به تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام (تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲)، ۳۳۰.

طعام از میان رفتند. در حالی که امیرنصر غازیان (جنگجویان مروج اسلام) ساکن در سمرقند را برای نبرد با اسماعیل و متحدش فرا خواند، اهالی ماوراءالنهر از دادن طعام و علوفه به سپاهیان آنان خودداری کرده<sup>۳۰</sup> گفتند اینها خارجیان اند؛ ما را حلال نباشد نصرت دادن ایشان.<sup>۳۱</sup> در آن گیرودار، رافع بن هرثمه تحت تأثیر نصایح فردی قرار گرفت که او را از اتحاد امیرنصر و اسماعیل در هراس افکنده و هشدار داده بود که ممکن است آن دو برادر بر ضد او (رافع بن هرثمه) اقدام کنند.<sup>۳۲</sup> ابن اثیر از فردی که رافع بن هرثمه را از اتحاد امیرنصر و اسماعیل ترسانیده بود، با نام حمویة بن علی از سرداران امیر اسماعیل یاد کرده است.<sup>۳۳</sup> رافع که به دنبال راهی برای برون رفت از اوضاعی بود که ممکن بود برایش خطر آفرین باشد، با اعزام سفیری به نزد امیرنصر به میانجیگری میان او و اسماعیل پرداخت. در پی تلاش او، سرانجام در سال ۲۷۳ق میان آن دو برادر پیمان صلحی بسته شد که بر مبنای آن، مقرر گشت "امیر کسی دیگر بود بخارا را و امیر اسماعیل عامل خراج بود و اموال دیوان و خطبه به نام وی نبود و هر سالی پانصد هزار درم بدهد."<sup>۳۴</sup>

اندکی بعد، اسماعیل از اجرای قرارداد صلح خودداری کرد و مال مقرر را برای امیرنصر نفرستاد. این موضوع را امیرنصر به اطلاع رافع بن هرثمه رسانید، اما اسماعیل به توصیه رافع هم توجهی نکرد و امیرنصر برای سرکوب اسماعیل به بخارا روی آورد. پس از چند نبرد مقدماتی، در جمادی الآخر ۲۷۵ق جنگ قطعی میان طرفین در گرفت که به شکست و اسارت امیرنصر انجامید، اما اسماعیل از امیرنصر عذرخواهی کرد و او را با احترام به سمرقند بازگردانید<sup>۳۵</sup> و خود را نایب امیرنصر در بخارا معرفی کرد.<sup>۳۶</sup> در پاسخ به این سؤال که چرا اسماعیل پس از پیروزی بر امیرنصر خود به جای او زمام حکومت ماوراءالنهر را به دست نگرفت، باید گفت بدان سبب که امیرنصر منشور حکومت خود را از خلیفه گرفته بود و بر کناری امیرنصر از آن مقام در واقع سرکشی در برابر خلیفه محسوب می شد و اسماعیل از چنین موضوعی پرهیز داشت.<sup>۳۷</sup> از سوی دیگر، امیرنصر پس از شکست در برابر اسماعیل چاره‌ای جز

<sup>۳۰</sup> ترشخی، تاریخ بخارا، ۱۱۴.

<sup>۳۱</sup> ترشخی، تاریخ بخارا، ۱۱۴.

<sup>۳۲</sup> ابن‌الاثیر، کامل، جلد ۱۲، ۱۳۵.

<sup>۳۳</sup> ترشخی، تاریخ بخارا، ۱۱۵.

<sup>۳۴</sup> ترشخی، تاریخ بخارا، ۱۱۵-۱۱۷.

<sup>۳۵</sup> جوزجانی، طبقات ناصری، ۲۰۵.

<sup>۳۶</sup> قزوانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۶۱.

ابراز دوستی و صمیمیت با او نداشت و به همین علت، پس از بازگشت به سمرقند<sup>۳۷</sup> امیراسماعیل را خلیفه کرد بر جمله اعمال ماوراءالنهر.<sup>۳۸</sup> به این ترتیب، قدرت اسماعیل به صورتی چشمگیر افزایش یافت و پس از درگذشت امیرنصر در جمادی الاول ۲۷۹ق، اسماعیل در مقام جانشین او به سمرقند رفت و احمد، پسر امیرنصر، را به نیابت خود حاکم سمرقند کرد و سپس به بخارا بازگشت. در محرم ۲۸۰ق، خلیفه معتضد عباسی فرمان حکومت ماوراءالنهر را برای امیراسماعیل فرستاد و امیراسماعیل رسماً امیر ماوراءالنهر شد.<sup>۳۸</sup> از آن به بعد، بخارا، پایتخت امیراسماعیل، بدل به یکی از مهم‌ترین کانون‌های فعال سیاسی و فرهنگی جهان اسلام درآمد. نظر به اینکه حکومت در میان افراد خاندان امیراسماعیل موروثی شد، او سرسلسله سامانیان شناخته می‌شود.

### دوران شکوفایی سیاسی، نظامی، اداری و فرهنگی

امیراسماعیل از زمانی که حاکم بخارا شد تا هنگامی که بر تمام ماوراءالنهر امارت یافت، تجارب ارزنده‌ای به دست آورد. او به خوبی دریافت که چهار مانع عمده در راه حکومت تام‌الاختیار و بی‌رقیبش وجود دارد: ۱. قدرت بزرگ مالکان که از میان رعایایشان سپاهیان اختصاصی داشتند؛ ۲. نفوذ روحانیان که مردم از آنان فرمانبرداری می‌کردند؛ ۳. منشور (فرمان رسمی) خلیفه عباسی که نشان جنبه شرعی و قانونی حکومت بود؛ و ۴. قدرت مردم مسلح در ماوراءالنهر، به‌ویژه غازیان، که در هنگام ضرورت از آنان بهره گرفته می‌شد. به همین سبب، امیراسماعیل برای قطع وابستگی به نیروهای نظامی دهقانان و چیرگی بر مردم جنگجوی ماوراءالنهر و کاهش نفوذ روحانیان تصمیم گرفت سپاه حرفه‌ای قدرتمند و مجهزی تشکیل دهد. امیراسماعیل پس از دریافت فرمان حکومت ماوراءالنهر در اولین اقدام سیاسی - نظامی خود، در سال ۲۸۰ق، برای نبرد با ترکان به سوی طراز در ساحل سیحون لشکر کشید.<sup>۳۹</sup> امیراسماعیل با دشواری فراوان طراز، مرکز ترکان نسطوری‌مذهب، را به محاصره درآورد و احتمالاً به علت طولانی شدن مدت محاصره،<sup>۴۰</sup> "به آخر امیر طراز بیرون آمد و اسلام آورد با بسیار دهقانان و طراز گشاده شد و کلیسای شهر را مسجد جامع کردند و به نام امیر المؤمنین معتضد بالله خطبه بخواندند و امیراسماعیل

<sup>۳۷</sup> ترشخی، تاریخ بخارا، ۱۱۸.

<sup>۳۸</sup> ترشخی، تاریخ بخارا، ۱۱۸.

<sup>۳۹</sup> طبری، تاریخ طبری، جلد ۱۵، ۶۶۵۵.

<sup>۴۰</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۶۳.

با بسیار غنیمت به بخارا باز آمد.<sup>۴۱</sup> امیراسماعیل پس از چیرگی بر طراز، ۱۵ هزار تن از ترکان ساکن در آن شهر را به اسارت گرفت.<sup>۴۲</sup> امیراسماعیل همین ترکان را هسته مرکزی سپاهی حرفه‌ای قرار داد که پیوسته پرشمارتر و قدرتمندتر می‌شد.

امیراسماعیل با کسب حمایت خلیفه عباسی، از یک سو پس از پیروزی بر عمرو لیث صفاری در سال ۲۸۷ق و تصرف طبرستان و ری، قلمرو خود را گسترش داد.<sup>۴۳</sup> و از سوی دیگر، برای اداره هرچه بهتر مملکت، با استفاده از توانایی‌های دیوانسالاران کارآموده، نظام اداری کارآمدی پی‌ریزی کرد که به مرور کامل‌تر شد. اقدامات فرهنگی و احیای زبان فارسی از دیگر فعالیت‌های او و کارگزارانش برای حفظ یکپارچگی سیاسی و تقویت هویت ملی مردم آریایی‌تبار قلمروش بود.<sup>۴۴</sup> امیراسماعیل (امیر ماضی) در سال ۲۹۵ق از دنیا رفت و پسرش احمد (امیر شهید) به جای او بر تخت حکومت نشست. امیراحمد پس از حدود شش سال و چهار ماه حکومت در سال ۳۰۱ق به قتل رسید،<sup>۴۵</sup> اما در دوران کوتاه حکومت خود بر سیستان مسلط شد و یکی از غلامان ترک سابق پدرش، سیمجور دواتدار را که به مقام سرداری رسیده بود، به حکومت آنجا گماشت. به احتمال فراوان، سیمجور در همین دوران سرزمین قهستان در جنوب خراسان را به عنوان اقطاع دریافت کرد.<sup>۴۶</sup> پس از امیراحمد، پسر هشت ساله‌اش با نام امیرنصر (امیر سعید) به حکومت رسید و ابو عبدالله محمدبن احمد جیهانی وزارت او را بر عهده گرفت. همچنین، حمویة بن علی به مقام سپهسالاری دست یافت.<sup>۴۷</sup> در روزگار حکومت امیرنصر، با پشتیبانی وزیر خردمندش ابوالفضل بلعمی، بازار شعر فارسی دری رونق گرفت و شعرای بزرگی پای به عرصه هنر آفرینی گذاشتند که از همه مهم‌تر ابو عبدالله رودکی بود. در اینجا مجال ورود به مباحث فرهنگی، علمی و هنری نیست، اما در کل پایتخت سامانیان مرکز شکوفایی فرهنگی و علمی و هنری بود. در زمان حکومت امیرنصر، نوه امیراسماعیل،

<sup>۴۱</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۱۸-۱۱۹.

<sup>۴۲</sup> ابی جعفر محمدبن جریر طبری، تاریخ الطبری (ج ۵؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق)، جلد ۸، ۱۶۷؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده (ج ۳؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴)، جلد ۲، ۵۳۹.

<sup>۴۳</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۶۳-۷۵.

<sup>۴۴</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۶۶-۱۷۰.

<sup>۴۵</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۲۷-۱۲۹.

<sup>۴۶</sup> سیدابوالقاسم فروزانی، سیمجوریان: نخستین دودمان قدرتمند ترک در ایران (تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۱)، ۱۵-۲۱.

<sup>۴۷</sup> نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۲۹-۱۳۰.



روح مذهب اسماعیلیه در ماوراءالنهر خشم علمای حنفی مذهب آن سرزمین را برانگیخت.<sup>۴۸</sup> آنان "جمله پیش سپهسالاران لشکر شدند و گفتند دریابید که مسلمانی از ماوراءالنهر رفت."<sup>۴۹</sup> این موضوع سرانجام موجب شد که سپهسالار بزرگ ترک طرح براندازی خاندان سامانی را بریزد. هر چند او موفق به اجرای هدف خود نشد، اما این موضوع به برکناری امیرنصر و قدرت یابی پسرش، امیرنوح، انجامید.<sup>۵۰</sup> در سال ۳۳۱ق، امیرنصر پس از سی سال امارت، اندکی پس از کناره گیری از سلطنت از دنیا رفت.<sup>۵۱</sup>

### دوران آشفتگی سیاسی و نظامی

با آغاز حکومت امیرنوح (امیر حمید) در سال ۳۳۱ق، دوران ضعف و انحطاط سامانیان شروع شد. با توجه به آنچه در اواخر حکومت امیرنصر روی داده بود، امیرنوح برای جلب رضایت علمای اهل سنت ناچار شد که یکی از فقهای بزرگ را به مقام وزارت بگمارد. به همین علت، ابوالفضل محمدبن محمد الحاکم، ملقب به حاکم جلیل، را به وزارت خود گماشت.<sup>۵۲</sup> او که فقیهی بسیار برجسته و مؤلف کتاب مختصر کافی بود،<sup>۵۳</sup> فقط مقدار کمی از اوقات خود را صرف امور مملکتی می کرد و بیشتر اوقاتش را به مطالعه و تألیف اختصاص داده بود. مسلم است که چنین وزیری نمی توانست حکومت سامانیان را از مشکلات فراوانی که دامنگیرش بود برهاند.<sup>۵۴</sup> وی در نخستین سال وزارت خویش اموال فراوانی به سران سپاه بخشید و خزانه را خالی کرد، اما چون پرداختها بر اساس ضوابط روشنی نبود، اقدامات آن وزیر موجب نارضایتی سپاه شد و "اثر عجز و ضعف رأی او پدید آمد."<sup>۵۵</sup> نارضایتی سپاه از عملکرد حاکم جلیل که با تحریک سپهسالار معزول، ابوعلی چغانی، رو به افزایش گذاشته بود، سرانجام به جایی رسید که سپاه تهدید کرد که اگر حاکم جلیل برکنار نشود، آنان امیرنوح را ترک خواهند کرد. در آن حال، امیرنوح برای رهایی از تهدید سپاه فرمان داد "حاکم جلیل را از آنجا که بود بکشیدند اندر روی و همی آوردند تا در سرای

<sup>۴۸</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۸۶-۸۷.

<sup>۴۹</sup> ابوعلی حسن بن علی نظام الملک، سیاست نامه، تصحیح عباس اقبال (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴)، ۲۶۸.

<sup>۵۰</sup> نظام الملک، سیاست نامه، ۲۶۸-۲۷۲.

<sup>۵۱</sup> ابن الأثیر، کامل، جلد ۱۴، ۱۱۹.

<sup>۵۲</sup> گردیزی، زین الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۳۹.

<sup>۵۳</sup> ترشخی، تاریخ بخارا، ۱۳۲.

<sup>۵۴</sup> و. و. بارتولد، ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، (چ ۲؛ تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۶)، جلد ۱، ۵۲۶.

<sup>۵۵</sup> گردیزی، زین الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۴۰.

و همان جای فرمود تا بکشندش“ (سال ۳۳۵ق).<sup>۵۶</sup> بدین ترتیب، بی‌تدبیری حاکم جلیل موجب تضعیف مقام وزارت شد و در اثر اقدامات نابخردانه او سپاه جرئت یافت که آشکارا در امور مملکت سامانیان مداخله کند و اندکی بعد، ابوعلی چغانی با همکاری آل‌بویه در صدد برآمد تا امیرنوح را از مقام خود برکنار کند. هر چند ابوعلی چغانی سرانجام به هدف خود نرسید، اما اندکی پس از آنکه امیرنوح در سال ۳۴۳ق دیده بر جهان فروبست و پسر ده ساله‌اش عبدالملک (امیر رشید) به امارت رسید، نخست سپهسالارش، بکر بن مالک، که قرار بود با درخواست رکن‌الدوله از خلیفه عباسی به حکومت خراسان منصوب شود، بر اساس توطئه‌ای به قتل رسید و سپس وزیرش، محمد بن عَزَبَر، زندانی شد. پس از این وقایع، ابو جعفر عتبی به وزارت رسید و ابوالحسن سیمجور سپهسالار شد. پس از یک سال، ابو جعفر عتبی از وزارت برکنار و ابومنصور یوسف به جای او در ۳۴۸ق وزارت یافت.<sup>۵۷</sup> ابوالحسن سیمجور نیز سال بعد به سبب رسیدن اخباری به دربار درباره ستمگری‌هایش، از مقام خود عزل و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق که مردی نیک‌روش و عدالتمدار بود به جای او سپهسالار شد. پس از وزارت کوتاه‌دوام ابومنصور یوسف، مقام وزارت به ابوعلی محمد بلعمی واگذار شد. در این گیرودار، روابط امیر عبدالملک جوان با حاجب (رئیس) دربارش، آلپتگین، تیره شد و امیر سامانی دستور داد که آلپتگین به حکومت بلخ مأمور شود. نظر به اینکه آلپتگین گماشته شدن به مقامی کمتر از مقام سابق خویش را نپذیرفت، امیر عبدالملک مجبور شد که ابومنصور محمد بن عبدالرزاق را از مقام سپهسالاری کنار بگذارد و جای او را به آلپتگین بسپارد (سال ۳۴۹ق).<sup>۵۸</sup> کمتر از یک سال پس از این وقایع، امیر عبدالملک با فرو افتادن از اسب جان خویش را از دست داد (سال ۳۵۰ق).<sup>۵۹</sup> او در هنگام مرگ هفده ساله بود. تعویض بی‌درپی وزرا و سپهسالاران در زمان عبدالملک نشان از آشفتگی اوضاع حکومت داشت. با توجه به آنکه ابوعلی بلعمی در تمام امور با آلپتگین مشورت می‌کرد و هیچ کاری را بدون رضایت او صورت نمی‌داد، پس از مرگ امیر عبدالملک، برای تعیین جانشین او پیکی به خراسان نزد آلپتگین فرستاد تا نظر او را در این زمینه جویا شود. آلپتگین پاسخ داد که ”پسر به تخت اولی‌تر از برادر باشد.“<sup>۶۰</sup> در این میان، دیگر بزرگان دربار منصور، برادر عبدالملک، را به امارت برگزیدند و این موضوع به سرکشی آلپتگین در برابر

<sup>۵۶</sup>گردیزی، زین‌الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۴۱.

<sup>۵۷</sup>فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۰۰-۱۰۵.

<sup>۵۸</sup>گردیزی، زین‌الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۵۲-۳۵۴.

<sup>۵۹</sup>نرشخی، تاریخ بخارا، ۱۳۴.

<sup>۶۰</sup>جوزجانی، طبقات ناصری، ۲۱۱.

امیرمنصور (امیر سدید) انجام آلتگین به غزنه رفت و حکومت غزنویان را بنیان نهاد. در دوران پانزده ساله حکومت امیرسدید علاوه بر آلتگین، جانشین او ابومنصور محمدبن عبدالرزاق در اواخر سال ۳۵۰ ق با امیرسدید درافتاد و سرانجام به دست سپاهیان ابوالحسن سیمجور، که به فرماندهی سپاه منصوب شده بود، کشته شد.<sup>۶۱</sup> در اواخر حکومت امیرمنصور سامانی، ابوعلی بلعمی و ابوجعفر عتبی به اتفاق یکدیگر امر وزارت را در اختیار داشتند. ابوعلی بلعمی در سال ۳۶۳ ق از دنیا رفت و چند ماه پس از او ابوجعفر عتبی نیز از مقام خود عزل شد و یوسف بن اسحاق به وزارت گماشته شد، اما وی نیز در پایان سال ۳۶۳ ق درگذشت و احمدبن محمد جیهانی به وزارت رسید. با تمام نابسامانی‌های داخلی، امیرمنصور بر مشکلات خارجی مثل استقلال طلبی امیرخلف صفاری در سیستان و مبارزه با رکن الدوله بویه برای در اختیار گرفتن شهر ری تا حدود زیادی موفق شد.<sup>۶۲</sup>

## در مسیر زوال

پس از آنکه امیرمنصور در سال ۳۶۵ ق بدرود حیات گفت،<sup>۶۳</sup> پسر سیزده ساله‌اش نوح (امیر رضی) به امارت رسید.<sup>۶۴</sup> او برای استواری قدرت خود با بزرگان لشکری و کشوری مناسبات گرمی برقرار کرد و به‌ویژه با سپهسالار ابوالحسن سیمجوری رفتار نیکویی داشت. امیرنوح علاوه بر افزایش ولایت‌های تحت فرمان آن سپهسالار، وی را به ناصرالدوله ملقب و از دختر آن سپهسالار خواستگاری کرد.<sup>۶۵</sup> با این حال، مناسبات امیرنوح و سپهسالار دوستانه باقی نماند، زیرا هنگامی که نوح تصمیم گرفت که عبدالله جیهانی را از وزارت برکنار و ابوالحسین عتبی را به آن مقام منصوب کند، بزرگان دربار به وی تأکید کردند که بر اساس سنت رایج، برای انتخاب وزیر لازم است با سپهسالار مشورت شود. ابوالحسن سیمجوری در پاسخ به امیر سامانی با تأیید فضل و کمال ابوالحسین عتبی او را به دلیل جوانی برای کسب مقام وزارت مناسب ندانست و تأکید کرد که بهتر است عبدالله جیهانی همچنان در مقام وزارت باقی بماند.<sup>۶۶</sup> پس از اینکه امیرنوح توصیه سپهسالار در خصوص گزینش وزیر را

<sup>۶۱</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۰۵-۱۰۷.

<sup>۶۲</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۱۰-۱۱۱.

<sup>۶۳</sup> گردیزی، زین الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۶۱.

<sup>۶۴</sup> این‌الثیر، الکامل، جلد ۷، ۳۶۷.

<sup>۶۵</sup> گردیزی، زین الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۶۱-۳۶۲.

<sup>۶۶</sup> سدیدالدین محمد عوفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تصحیح امیربانو مصفا و مظاهر مصفا (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲)، ۶۸۷.

پذیرفت و ابوالحسین عتبی به وزارت رسید، وزیر جوان به تضعیف منزلت ابوالحسن سیمجوری پرداخت و سرانجام امیرنوح را به برکناری آن سپهسالار برانگیخت و منصب سپهسالاری به ابوالعباس تاش واگذار شد.<sup>۶۷</sup> به دستور ابوالحسین عتبی، فرمان برکناری ابوالحسن سیمجوری در حضور جمع به اطلاع او رسید. ناراحتی سپهسالار از این اقدام توهین آمیز موجب شد که واکنش تندی نشان دهد و چنین اظهار کند که "ما را ضرورتی نیست تحمل سفاهت عتبی کردن و مرا خود مطاوحت آل سامان چه حاجت؟"<sup>۶۸</sup> او با خشم ادامه داد: "والی خراسان منم و سپهسالار، بوعلی است پسر من، والله که من ستاره به روز بدیشان نمایم."<sup>۶۹</sup>

ابوالحسن سیمجوری پس از توجه به عواقب طغیان، سرانجام خانواده و وابستگان خود را به آرامش فراخواند و گله‌مندی خود را از شیوه توهین آمیز برکناری از مقام سپهسالاری به اطلاع امیرنوح رسانید.<sup>۷۰</sup> با آنکه وی به برکناری خود از مقام سپهسالاری تن در داد و در ۳۷۱ق نیشابور را به سوی قهستان، اقطاع موروثی خاندان خویش، ترک کرد،<sup>۷۱</sup> اما به قول عوفی "اول وهن در مملکت سامانیان از وی بود."<sup>۷۲</sup> در این میان، امیرخلف صفاری مجدداً بر ضد سامانیان شورید و آسیب‌های فراوانی به نیروی نظامی و قدرت اقتصادی سامانیان وارد آورد.<sup>۷۳</sup> در مدتی طولانی که سپاه سامانیان امیرخلف را در قلعه ارگ محاصره کرده بودند، بسیاری از نیروهای نظامی و سران سپاه سامانی از میان رفتند.<sup>۷۴</sup> از آن مهم‌تر اینکه "آثار ضعف و امارات عجز لشکر خراسان شایع و منتشر گشت و رونق سامانیان زان پس روی در نقصان آورد و نظام کارها گسسته شد."<sup>۷۵</sup> سرانجام، امیر سامانی برای برون‌رفت از آن وضعیت دشوار دست به دامن سپهسالار معزول، ابوالحسن سیمجوری، شد و او با تباری با امیرخلف به صورتی ظاهراً پیروزمندانه لشکر سامانیان را از سیستان خارج کرد، اما در این میان امیرخلف صفاری به آرزوی خود که استقلال سیستان بود دست

<sup>۶۷</sup> ابوالشرف ناصح‌بن ظفر جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، به اهتمام جعفر شعار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷)، ۴۵.

<sup>۶۸</sup> عوفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ۶۸۹.

<sup>۶۹</sup> گردیزی، زین الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۶۲.

<sup>۷۰</sup> عوفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ۶۸۹-۶۹۰.

<sup>۷۱</sup> جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، ۴۶.

<sup>۷۲</sup> عوفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ۶۹۰.

<sup>۷۳</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۱۷.

<sup>۷۴</sup> تاریخ سیستان، ۳۳۷.

<sup>۷۵</sup> جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، ۴۴.

یافت. از سوی دیگر، ابوالحسن سیمجوری برای انتقام از ابوالحسین عتبی از فایق خاصه، که از عناصر قدرتمند دربار سامانیان بود، یاری طلبید و ابوالحسین عتبی به وضعی هولناک از پای درآمد. مرگ وزیر در حالی روی داد که سامانیان برای جنگ با نیروهای تحت فرمان مؤیدالدوله آماده می‌شدند که از سوی برادرش عضدالدوله بویهی به طرف خراسان هجوم آورده بود. پس از کشته شدن ابوالحسین عتبی، وزارت به ابوالحسین مزنی واگذار گشت. در این میان، سپهسالار ابوالعباس تاش مأمور تنبیه قاتلان ابوالحسین عتبی شد، اما با مخالفینی مثل ابوعلی سیمجوری، پسر ابوالحسن سیمجوری، و متحدش، فایق، مواجه شد. تاش هنگامی که برای نبرد با ابوعلی سیمجور و فایق بخارا را ترک می‌کرد، ابوالحسین مزنی را که هوادار مخالفانش می‌دانست، از وزارت برکنار کرد و عبدالرحمن پارسی به وزارت امیرنوح رسید. پس از خروج تاش از بخارا، عبدالرحمن پارسی از وزارت معزول و عبدالله بن عزیر به آن مقام گماشته شد. نخستین اقدام عبدالله عزیر پس از رسیدن به وزارت، برکناری تاش از سپهسالاری و گماشتن ابوالحسن سیمجوری به آن مقام بود.<sup>۷۶</sup> تاش در واکنش به عزل خویش با کمک فخرالدوله بویه به نبرد با ابوالحسن سیمجوری پرداخت که از کمک امیرابوالفوارس، پسر عضدالدوله، بهره‌مند شده بود. اما پس از تحمل شکست از ابوالحسن، به گرگان رفت تا در زمان مناسب به بخارا لشکر کشی کند، اما پس از سه سال اقامت در آنجا به بیماری وبا مبتلا شد و در ۳۷۹ق درگذشت.<sup>۷۷</sup>

از سوی دیگر، ابوالحسن سیمجوری که از سال ۳۷۳ق برای سومین بار به سپهسالاری رسیده بود، در اواخر سال ۳۷۸ق از دنیا رفت.<sup>۷۸</sup> پسرش ابوعلی پس از آنکه توطئه‌های دربار بخارا را ناکام گذاشت، با لقب عمادالدوله در سال ۳۸۱ق، به سپهسالاری رسید. وی سپس به تحکیم قدرت و استواری مقام خود پرداخت و به امیرنوح چندان اعتنایی نداشت.<sup>۷۹</sup> در حالی که فایق به تحریک بغراخان-از فرمانروایان سلسلهٔ قراخانی یا آل‌افراسیاب که در شمال شرقی قلمرو سامانیان مستقر بودند- برای ورود به ماوراءالنهر همت گماشته بود، ابوعلی سیمجوری هم با بغراخان پیمان محرمانه‌ای بست و متعهد شد که پس از ورود وی به ماوراءالنهر از کمک به امیرنوح خودداری کند و در ازای آن، بغراخان حکومت مستقل ابوعلی سیمجوری را بر

<sup>۷۶</sup>فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دورهٔ سامانیان، ۱۱۸-۱۲۱.

<sup>۷۷</sup>فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دورهٔ سامانیان، ۱۲۱-۱۲۲.

<sup>۷۸</sup>فروزانی، سیمجوریان، ۴۹-۵۱.

<sup>۷۹</sup>فروزانی، سیمجوریان، ۵۷-۶۰.

خراسان به رسمیت شناسد.<sup>۸۰</sup> بغراخان در سال ۳۸۲ق به بخارا تاخت و آن شهر را به تصرف درآورد و امیرنوح مجبور به فرار شد، اما بغراخان که به تعهد خود نسبت به ابوعلی سیمجوری پایبند نمانده بود، پس از چند ماه به علت بیماری بخارا را ترک گفت و بار دیگر امیرنوح به حکومت رسید.<sup>۸۱</sup> این بار ابوعلی سیمجوری و فایق برای مبارزه با امیرنوح متحد شدند و امیرنوح به اجبار از سبکتگین غزنوی—از غلامان آلتگین که در غزنه زمام حکومت مناطق مهمی را به دست داشت—کمک خواست.

ابوعلی و فایق سرانجام از سبکتگین شکست خوردند و ابوعلی در ۳۸۷ق در زندان سبکتگین به قتل رسید.<sup>۸۲</sup> پس از چیرگی سبکتگین بر امور حکومت سامانیان، منصب سپهسالاری به محمود پسر سبکتگین واگذار و به سیفالدوله ملقب شد. اندکی بعد، امیرنوح از سبکتگین برای مبارزه با ایلک قراخانی که به مرزهای قلمرو سامانیان هجوم آورده بود یاری طلبید و سبکتگین پس از مشاهده تعلل امیرنوح در پیوستن به لشکریان او برای مبارزه با ایلک خان، به صوابدید خود با ایلک عهدنامه‌ای بست که بر مبنای آن همه حوزه سیحون به قلمرو قراخانیان ضمیمه شد. در جریان این وقایع، عبدالله عزیر که امیرنوح را از پیوستن به سبکتگین برحذر داشته بود، به دستور سبکتگین از مقام خود بر کنار و ابونصر بن ابی‌زید به وزارت سامانیان رسید.<sup>۸۳</sup> سبکتگین در شعبان سال ۳۸۷ق از دنیا رفت<sup>۸۴</sup> و پسرش محمود برای دستیابی بر مقام پدر خراسان را به سوی غزنه ترک کرد.<sup>۸۵</sup> امیرنوح نیز اندکی قبل از مرگ سبکتگین در رجب سال ۳۸۷ق دیده بر جهان فرو بست.<sup>۸۶</sup>

## فروپاشی

پس از امیرنوح، پسرش منصور (ابوالحارث) به امارت رسید. رویارویی ابوالقاسم سیمجوری، برادر ابوعلی، با بگتوزون که به شکست و فرار ابوالقاسم به قهستان انجامید و نیز کدورت میان فایق با وزیر ابوالمظفر برغشی که به برکناری آن وزیر و

<sup>۸۰</sup>فروزانی، سیمجوریان، ۶۰-۶۲.

<sup>۸۱</sup>سیدابوالقاسم فروزانی، قراخانیان: بنیان‌گذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود (ج ۲؛ تهران: سمت، ۱۳۹۳)، ۳۱-۳۵.

<sup>۸۲</sup>فروزانی، سیمجوریان، ۶۳-۷۶.

<sup>۸۳</sup>فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۲۶-۱۲۸.

<sup>۸۴</sup>گردیزی، زین الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۷۵.

<sup>۸۵</sup>سیدابوالقاسم فروزانی، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی (ج ۹؛ تهران: سمت، ۱۳۹۵)، ۹۹-۱۰۱.

<sup>۸۶</sup>گردیزی، زین الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۷۵.

ظهور ابوالقاسم برمکی بر مسند وزارت منجر شد، از مهم‌ترین وقایع آغاز حکومت منصور سامانی بود.<sup>۸۷</sup> ابوالقاسم برمکی هم که قصد داشت امور مالی را تنظیم کند، اندکی بعد از سوی سپاهیان به بخل منسوب شد و به قتل رسید.<sup>۸۸</sup> در این گیرودار، محمود که به غزنه رفته بود، پس از پیروزی بر برادرش اسماعیل به جای سبکتگین نشست.<sup>۸۹</sup> وی اندکی بعد پس از آگاهی از اینکه امیرمنصور سامانی با استفاده از غیبت محمود از خراسان مقام سپهسالاری را به حاجب خویش، بگتوزون، واگذار و او را به سنان‌الدوله ملقب کرده، با لشکر خویش به بلخ آمد و با فرستادن نامه‌ای به امیرمنصور، ضمن بیان پیروزی خود بر برادرش اسماعیل، خواستار مقام سابق خود، سپهسالاری و حکومت خراسان شد. امیر سامانی حکومت بعضی از نواحی خراسان را به محمود پیشنهاد کرد، اما درخواست اصلی‌اش را نپذیرفت. محمود بار دیگر نماینده‌ای با نام ابوالحسن حمولی را به دربار سامانیان فرستاد و خواسته خود را تکرار کرد. در آن هنگام، به سبب کشته شدن ابوالقاسم برمکی، دربار سامانی مقام وزارت را به ابوالحسن حمولی پیشنهاد کرد و او پس از پذیرفتن آن مقام دیگر به سوی محمود بازنگشت. محمود که به علت واگذاری مقامش به بگتوزون و انتصاب ابوالحسن حمولی به وزارت از سامانیان آزرده‌خاطر شده بود، به نیشابور لشکر کشید و امیرمنصور برای مقابله با او تا سرخس آمد. اما محمود که زمان را برای درگیری با امیر سامانی مناسب نمی‌دانست، نیشابور را ترک کرد. در این احوال، بگتوزون و فایق از بیم سازش امیرمنصور و محمود غزنوی دست به کار توطئه‌ای بر ضد امیر سامانی شده، وی را دستگیر و نابینا و از امارت برکنار ساختند (صفر ۳۸۹ق).<sup>۹۰</sup> آنان سپس عبدالملک (امیر ابوالفوارس)، برادر خردسال امیرمنصور، را بر مسند امارت نشانند.<sup>۹۱</sup> از سوی دیگر، محمود پس از آگاهی از رفتار ناجوانمردانه بگتوزون و فایق با امیرمنصور به شدت خشمگین شد<sup>۹۲</sup> و به بهانه سرکوب فایق و بگتوزون به خراسان لشکر کشید و سرانجام بر آن ایالت چیره شد. در آن حال، فایق و بگتوزون همراه با امیر عبدالملک به بخارا رفتند و در صدد تجدید سازمان سپاه برای رویارویی با محمود غزنوی برآمدند. در این هنگام فایق که سرداری با تدبیر و کارآزموده بود در شعبان ۳۸۹ق از دنیا رفت و با مرگ او، همدستانش به شدت احساس ضعف کردند. در حالی

<sup>۸۷</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۲۸-۱۲۹.

<sup>۸۸</sup> جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، ۱۶۸-۱۶۹.

<sup>۸۹</sup> سکر دیزی، زمین‌الأخبار: تاریخ گردیزی، ۳۷۶.

<sup>۹۰</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۲۸-۱۳۱.

<sup>۹۱</sup> جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، ۱۷۳.

<sup>۹۲</sup> محمدبن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الأنساب، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ۲۶.

که محمود پایه‌های قدرت خود را در خراسان استوار کرده بود، ایلک قراخانی به بهانه حمایت از امیرعبدالملک به بخارا روی آورد. وی پس از ورود به پایتخت سامانیان، امیرعبدالملک را دستگیر و همراه خانواده‌اش به اوزگند فرستاد و بساط حکومت سامانیان را در ذیقعد ۳۸۹ق برچید<sup>۹۳</sup> و به قول بارتولد، "کس در آن زمان به اهمیت تاریخی این واقعه که پایان سیادت عنصر بومی آریایی [در ماوراءالنهر] برای همیشه بوده، پی نبرد." <sup>۹۴</sup> به این صورت، قلمرو سامانیان میان غزنویان (آل سبکتگین) و قراخانیان (آل افراسیاب) تقسیم شد. هر چند پس از عبدالملک برادر او اسماعیل (منتصر) برای بازگردان قدرت به خاندان سامانی تلاش فراوانی کرد،<sup>۹۵</sup> اما آن شاهزاده دلاور سامانی سرانجام در ربیع‌الاول ۳۹۵ق به دست اعراب بنی‌بهیج<sup>۹۶</sup> کشته شد و "یکبارگی شعله آل سامان فرو مرد و کوکب دولت ایشان ساقط شد."<sup>۹۷</sup>

## نتیجه

قدرت دودمان دیرینه‌سال سامانی که با تدبیر سامان خداه تثبت شده و در پرتو درایت پسر و نوادگانش رو به افزایش نهاده بود، پس از ارسال منشور حکومت ماوراءالنهر از جانب خلیفه عباسی برای امیرنصر بن احمد در سال ۲۶۱ق از اعتباری تازه برخوردار شد. پس از امیرنصر، برادرش امیراسماعیل که در سال ۲۸۰ق منشور حکومت خود را از خلیفه دریافت کرد، به گسترش قلمرو سامانیان و تأسیس نهاد اداری کارآمدی موفق شد. وی با بنیان‌گذاری سپاهی حرفه‌ای خود را از اتکاء به دهقانان رهانید، اما سپاه‌یانی که روزبه‌روز قدرتمندتر می‌شدند، تا زمانی که نهاد وزارت قوی بود و توقعات مالی آنان را بر آورده می‌کرد، در خدمت امیران سامانی نقش ارزنده‌ای در دفاع از قلمرو آنان و گسترش حیطه متصرفاتشان داشتند. با این حال، واگذاری اقطاعی به سپهسالاران از یک سو به تضعیف موقعیت دهقانان انجامید و از سوی دیگر، سران سپاه را از قدرت اقتصادی قابل توجهی برخوردار کرد. پس از رویدادهایی که به کاهش قدرت دیوانسالاران و افزایش اقتدار سپهسالاران انجامید، نهاد اداری باز یچئه اهداف نظامیان شد و امیران غالباً خردسال سامانی تحت سیطره سران نظامی قرار

<sup>۹۳</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۳۱-۱۳۲.

<sup>۹۴</sup> بارتولد، ترکستان‌نامه، جلد ۱، ۵۷۰.

<sup>۹۵</sup> فروزانی، تاریخ تحولات ایران در دوره سامانیان، ۱۳۳-۱۳۵.

<sup>۹۶</sup> اعراب بنی‌بهیج قبیله‌ای از اعراب بادیه‌نشین بودند که در نزدیکی مرو، در قلمرو سلطان محمود، سکونت داشتند. بنگرید به عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۷)، ۲۲۵.

<sup>۹۷</sup> جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، ۱۹۹.



گرفتند. کشمکش وزرا و سپهسالاران با یکدیگر به آشفتگی امور حکومت انجامید و سرانجام بعضی از سپهسالاران در برابر امیران سامانی راه عصیان در پیش گرفتند. در این میان، بعضی از سران نظامی از حکومت‌های مجاور کمک طلبیدند و این اوضاع به دشمنان خارجی فرصت داد تا در امور حکومت سامانیان دخالت کنند. سرانجام، در حالی که اوضاع داخلی به نهایت آشفتگی رسید و امیر منصور سامانی به دست سران نظامی نابینا شد و مقام خود را از دست داد، زمینهٔ هجوم دو حکومت مقتدر غزنوی و قراخانی به قلمرو سامانیان فراهم شد. به این ترتیب، حکومت ایرانی تبار سامانی که در طول دوران فرمانروایی خود خدمات ارزشمندی به اسلام و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در ماوراءالنهر کرده بود، فرو پاشید و جای خود را به سلسله‌های انیرانی داد.



کتاب ایران تالک

آریان پور  
و جامعه شناسی مارکسیستی:  
تاریخ، طبقه اجتماعی و دیالکتیک

امیر حسن پور